

پرتویی از آراء فقهی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) در

کلیات حدود و گذری بر آثار آن در قانون جزای اسلامی^۱

دکتر ولی الله ملکوتی فر*

علی ساریبان نژاد**

چکیده:

از زمانی که بشر پا به عرصه وجود هستی نهاد، شوق به کمال هم با او متولد شد و بعضی از انسان‌ها به جهت غفلت از تعالیم انبیاء کمال خود را در امور مادی جستجو می‌کردند و نتیجه این امر، سودجویی از یکدیگر شد. که قهراً بعضی ظالم و بعضی مظلوم گشته و سپس جدال بین این دو گروه آغاز شد و گاهی ظالمان خویش را به حق و مظلومان را بر باطل می‌پنداشتند. ولی تلاش بی‌وقفه و شبانه‌روزی این سفیران الهی، منجر به تربیت انسان‌هایی نمونه و والا در جهت ارتباط بشر با خدا و بسط عدالت شده است. یکی از این دست‌پروردگان، مولود کعبه و عصاره وجودی رسول - خدا(ص)؛ امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب(ع) است که تمام زوایای حیات آن حضرت مشحون از کردار و رفتار اعجازگونه و خارق‌العاده بوده است. بدون شک یکی از منابع مهم در فقه، مباحث جزایی است. بخش جزایی فقه، به چهار بحث می‌پردازد که عبارتست از: حدود، جنایات، دیات، تعزیرات. که جمع‌آوری آراء مربوط به این مباحث می‌تواند ثروت علمی خوبی برای مجتهدین و علاقمندان باشد. آراء فقهی امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب(ع) به جهت استفاده از کتاب و سنت، ودعای پیامبر(ص) درباره حضرت علی(ع) که فرمودند: خداوند قلب ایشان را برای قضاوت هدایت کند و ملازمت با پیامبر(ص) از کودکی تا آخر عمر آن حضرت، هوش و زیرکی، دقت و تیزبینی و وسعت علم ایشان، منحصر به فرد و اعجازگونه است. که پیامبر اکرم(ص) در این مورد فرموده‌اند: «اقتضاکم علی» بهترین شما در قضاوت علی است. همین دلایل باعث شد که امام علی(ع) گوی سبقت را در همه‌ی امور خصوصاً در قضاوت از ابوبکر و عمر و عثمان ببرد. دلیل این امر مشورت خواستن زیاد آنها از امام علی(ع) بود. تا جایی که عمر همیشه می‌گفت: «لولا علی لهلك عمر» اگر علی نبود عمر هلاک می‌شد. این دلایل باعث شده که آثار آراء فقهی امیرالمؤمنین علی(ع) همیشگی و از بین نرفته باشد. از جمله قضاوت‌های منحصر به فرد امام علی(ع): زیادی جلد در شرب خمر، قطع نکردن دست سارق در مرتبه سوم سرقت، جمع بین جلد و رجم زانی، جدا کردن متهمان در جنایت واحد.

کلیدواژه: امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب(ع)، حد، جنایت، مجازات.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۶/۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۵/۲۹

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار - Malakooti@iaus.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار

مقدمه

الحمد لله رب العالمين، والصلاه والسلام على نبينا محمد(صلى الله عليه و آله و سلم)، وعلى آله و اصحابه اجمعين.

قال الله تعالى: «وَاللّٰهُ يَفْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» و خداوند بحق داوری می‌کند، معبودهایی را که غیر از او می‌خوانند هیچگونه داوری ندارند؛ خداوند شنوا و بینا است. (مؤمن، ۲۰)^۱

قطعاً تمامی قانون و شریعت اسلامی محاسن است. مؤلفین و نویسندگان در جمع‌آوری احادیث نبوی و اقوال گذشتگان صالح در فقه و حدیث، به‌خصوص قانون جزای اسلامی توجه ویژه‌ای داشته‌اند. امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب(ع) سهیم و شریک مهمی در فقه، به‌خصوص فقه جزایی بوده‌اند. مکان علمی حضرت علی(ع) و تأثیرگذاری آن حضرت(ع) در قانون جزای اسلامی بر هیچ کسی پوشیده نیست. امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب(ع) در پیروی از پیامبر(ص) معروف و مشهور بوده است.

بعد از وفات پیامبر(ص)، خلفای راشدین امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب(ع) را پیش قدم در فتوی، امور حکومتی و به‌خصوص در قضاوت می‌دانستند. (به‌خصوص در زمان عمر بن خطاب) قطعاً حضرت علی(ع) مقاصد شرع و حکم را به خوبی می‌دانست و به همین خاطر در مراحل سخت و دشوار، قضاوت را براساس عدل انجام می‌داد.

روش حضرت علی(ع) در فقه و قضاوت روشی واضح و روشن است. ایشان بر اساس کتاب و سنت رأی صادر می‌کردند. لذا مقصود آن است که پرتویی از آرای فقهی امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب(ع) در کلیات حدود و گذری بر آثار آن در قانون جزای اسلامی جمع‌آوری و بررسی شود.

واژگان شناسی:

حد

در لغت: (مصدر) به‌معنای منع، قطع و جدایی میان دو چیز است. (فیروزآبادی، القاموس المحيط،

^۱ . کلیه آیات قرآنی ترجمه آیت الله مکارم شیرازی می‌باشد.

۲۷۶) در لسان العرب آمده است: به «فصل» دو چیز حد گویند تا نگذارند آنها با همدیگر درآمیزند و یا به حریم همدیگر تجاوز کنند. جمع آن حدود است، همچنین به نقطه پایان هر چیزی نیز حد گفته‌اند. (ابن منظور، لسان العرب، ۵۵،۴)

در اصطلاح: حدودالهی آنهایی هستند که تحریم و تحلیل شرعی را بیان می‌دارند و این حدود ویژه امور کیفری نیست، چنانکه عبارت «تلك حدود الله» که در شش مورد از آیات قرآن مجید آمده و همه آنها بعد از بیان یک سلسله احکام و مقررات اجتماعی آمده و همواره در باب موضوعات مدنی است. (بقره، ۱۸۷ و ۲۲۹ و ۲۳۰ - نساء، ۱۳ - مجادله، ۴ - طلاق، ۱) مانند: آیه ۱۸۷ سوره بقره (بعد از اعلام ممنوعیت آمیزش جنسی در اعتکاف و احکامی درباره روزه)، و آیات ۲۲۹ و ۲۳۰ سوره بقره و آیه ۱۰ سوره طلاق (بعد از بیان قسمتی از احکام طلاق)، و آیه ۴ سوره مجادله (بعد از بیان کفاره ظهار). در تمام این موارد احکام و قوانینی وجود دارد که تجاوز از آنها ممنوع است و به همین جهت، حد و مرز الهی شناخته شده‌اند. (قرآن کریم، ترجمه حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی، نکات و توضیحات، ۷۹)

جنایت

در لغت: رساندن کار ناخوشایند به غیر مستحق، اصطلاح: در فقه زخم زدن و بریدن جایی از بدن را گویند. (موسوی، آشنایی با مبادی فقه یا حقوق اسلامی، ۲۲۵) بسیاری از فقها جنایت را با جرم و معصیت مرادف دانسته‌اند و آن را به هر فعلی که حرام است اطلاق کرده‌اند، خواه در آن، تعدی و تجاوز به جان یا عضو کسی باشد یا مال کسی یا ناموس کسی و غیره. ولی گروهی از فقها بین جرم و جنایت تفاوتی قائل شده و جنایت را اختصاص داده‌اند به هر جرمی که در آن ستم به جان و عضو انسان شده باشد. در میان فقهاء، سلار در کتاب فقه خود، مراسم و عمادالدین بن جعفر در وسیله، فاضل مقداد در کنز العرفان و گروهی دیگر کتاب قصاص را به نام جنایات نامیده‌اند. این می‌رساند که جنایت از نظر آنان، فقط به قتل و جرح و ضرب اطلاق می‌شود و این همان اصطلاحی است که در حقوق جزای وضعی سراغ داریم. در ماده ۱۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری



آمده است جنایت، جرمی است که جزای آن تهریبی و تزدیلی یا فقط تزدیلی است، تهریب به معنای ترساندن، تزدیل به معنی پست نمودن مجرم است. (فیض، مبادی فقه و اصول، ۳۰۱ و ۳۰۰)

لواط

«لواط» - به کسر لام - عبارت است از بهره‌گیری جنسی مرد از مرد، هر چند دخول انجام نشود. راغب اصفهانی در مفردات گفته است: «لواط، اسم علم است و از لاط الشیء بقلبی یلوط لوطاً و لیطاً، مشتق شده است. در حدیث آمده است: الوالد الوط یعنی: بچه متصل‌ترین چیز به قلب آدمی است. قال ابوبکر: اللهم اعزّ و الولد الوط؛ قال ابو عبیده: قوله: والوالد الوط - ای الصق - بالقلب. و هذا امر لایلتاط بصفری بدین معناست که این مطلب به قلب من وارد نمی‌شود. و لَطْتُ الحوض بالظین لوطاً یعنی: حوض را گل اندود نمودم. تلوط فلان، یعنی عمل قوم لوط را انجام داد. این خود یکی از ریشه‌های اشتقاق لفظ است؛ زیرا از لفظ لوط که نهی کننده از این عمل بوده مشتق شده است.» (ابن منظور، لسان العرب، ۳۵۸، ۱۲)

قذف

در لغت: به معنای پرتاب کردن سنگ و هر چیزی، تیرانداختن و متهم کردن همسر به زنا. (زبیدی، تاج العروس، ۶، ۲۱۷؛ ابن منظور، لسان العرب، ۲۷۷، ۹) فاعل آن را «قاذف» و طرف دیگر را «مقذوف» گویند. قذف بالحجار یقذف: رمی بها، و المحصنة: رماها بزنیة، (فیروزآبادی، القاموس المحیط، ۸۴۳) از این جهت نسبت دادن زنا و لواط را قذف گویند که نسبت دهنده، نسبت ناروایی را به دیگری پرتاب می‌کند.

در اصطلاح: قذف در اصطلاح فقه از جرایم حدی به معنای نسبت دادن صریح زنا و لواط به دیگری، بدون داشتن دلایل اثبات جرم و حد آن هشتاد تازیانه است. (شیخ مفید، المقنعه، ۷۹۳؛ یوسفی، کشف الرموز، ۲، ۵۶۳) اسناد دیگر فواحش به دیگری موجب حد قذف نیست و موجب تعزیر است. (شیخ مفید، المقنعه، ۷۹۵؛ خمینی، تحریر الوسیله، ۲، ۴۴۶)

سکر

در لغت: سَكِرَ، كَفَرَح، نَقِيضٌ صَحِيٌّ، فَهُوَ سَكْرٌ وَ سَكَرَانٌ. وَ هِيَ سَكْرَةٌ، وَ سَكَرَانَةٌ، وَ الْخَمْرُ: نَبِيذٌ يَتَّخَذُ مِنَ التَّمْرِ وَ الْعَنْبِ، وَ كُلُّ مَا يَسْكُرُ. (فیروزآبادی، القاموس المحیط، ۴۰۹) هر چیزی که باعث چیره شدن بر ذهن و مشغول کردن ذهن شود، خمر نامیده می‌شود، برای این که ترک کردن آن باعث مشغول شدن عقل و تغییر روح و روان شخص می‌گردد و گفته شده است به این خاطر خمر نامیده می‌شود که باعث چیره شدن بر ذهن و عقل می‌گردد. (ابن منظور، لسان العرب، ۵، ۱۵۲) به هر مسکری خمر اطلاق می‌شود و هر چیزی که باعث ستر عقل گردد خمر نامیده می‌شود، چون باعث چیره شدن بر ذهن و مشغول کردن و پوشاندن عقل می‌شود، به این اسم نامیده شده است. (شوکانی، نیل الاوطار، ۷، ۱۶۶)

در اصطلاح: مسکر عبارت است از: «المسکر هو كل ما ازال العقل مع احداث نشوه مطربه» (قلعه جی، موسوعه فقه علی بن ابی طالب، ۵۴۶) (هر چیزی که عقل را زایل می‌کند و همراه با سر حال و مستی باشد).

سرقت

در لغت: مال کسی را مخفیانه برداشتن. در لسان العرب، سارق نزد عرب کسی است که به صورت مخفیانه وارد جایی شود و چیزی که مال او نیست بردارد و یا برداشتن چیزی به صورت مخفیانه. (ابن منظور، لسان العرب، ۷، ۱۷۴) در المعنی نیز چنین آمده است: معنی سرقت این است که مال کسی را مخفیانه و پنهانی برداشتن مثل استراق السمع. (ابن قدامه، المغنی، ۱۲، ۴۱۶؛ سیاغی، الروض النضیر، ۴، ۵۱۱)

در اصطلاح: برداشتن مخفیانه بخشی از چیزی از مکان نگهداری مال که در آن حقی برای او نیست و در الروض النضیر چنین آمده است: «اخذ مال الغير خفیةً ظلماً بشروط.» برداشتن مال دیگری بصورت مخفیانه و ظالمانه با شرایطی. (سیاغی، الروض النضیر، ۴، ۵۱۱)



اهمیت حدود از دیدگاه امام علی(ع)

امیرالمؤمنین علی(ع) در مورد حدود، چه در بحث اثبات، چه اجراء تأکید ویژه‌ای داشتند. مثلاً در بحث اثبات حد معتقد بودند که اثبات حد فقط در نزد قاضی ممکن است. مانند: مردی از اهل شام مردی را با همسرش دید و او یا هر دوی آنها را کشت. که قضاوت در این مورد بر معاویه سخت شد. از امام علی(ع) سؤال کرد. امام علی(ع) فرمودند: «ان جاء باریعه شهداء و الا فلیعط برمه.» اگر چهار شاهد بیاورد که هیچ وگرنه او به طور کامل به (اولیای) مقتول تحویل داده می‌شود. (شیخ صدوق، فقیه، ۴، ۱۲۷، ۱۲۶؛ ابن ابی‌جمهور، عوالی اللئالی، ۳، ۶۰۰؛ ثقفی کوفی، الغارات، ۱۹۰، ۱)

همچنین امام علی(ع) معتقد بودند که بر صغیر و مجنون و مکره حدی نیست و زمانی که عمر حکم به اثبات حد در مورد صغیر و مجنون و مکره را داده بود امام علی(ع) فرمودند که: قلم تکلیف از سه گروه برداشته شده: بچه، دیوانه، خوابیده. (شیخ صدوق، الخصال، ۹۳، ۱۷۵) همچنین با توجه به آیه «فمن اضطر غیر باغ و لا عاد» [ولی] آن کس که مجبور شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، [گناهی بر او نیست] (بقره، ۱۷۳؛ انعام، ۱۴۵؛ نمل، ۱۱۵) فرمودند بر مکره حدی نیست.

امام علی(ع) در اثبات حد بسیار دقیق و با حوصله عمل می‌کردند. مثلاً: شخصی که شرب خمر کرده بود وقتی علت شرب خمر را از او سؤال کردند آن مرد گفت: «منزلم در میان مردمی بود که شرب خمر می‌کردند و آن را حلال می‌دانستند و اگر می‌دانستم که شرب خمر حرام است از آن پرهیز می‌کردم» که قضاوت در این مورد بر ابوبکر و عمر مشکل شد، نزد امام علی(ع) رفتند، امام فرمودند: با این شخص کسی را بفرست که وی را در مجالس مهاجر و انصار بگرداند تا هر کس که بر وی آیه حرمت این کارها را خوانده است گواهی دهد. در نهایت اگر آیه حرمت بر وی خوانده نشده چیزی بر او نیست. (شیخ کلینی، کافی، ۷، ۲۲۹ و ۲۱۶؛ نوری طبرسی، مستدرک، ۱۸، ۱۹؛ شیخ طوسی، تهذیب، ۱۰، ۹۴)

امام علی(ع) معتقد بودند که در عقوبت حدود شفاعت جایز نیست. پس از رسیدن امام به ثبوت حد، کفالت و شفاعت در آن نیست و حکم شفاعت در غیر این صورت است. به‌عنوان مثال زمانی

که امیرالمؤمنین(ع) مردی از بنی‌اسد را در ارتباط با حدی که بر وی واجب شده بود گرفت تا حد را بر وی اجرا کند، بنی‌اسد نزد امام حسین(ع) رفتند تا او را واسطه قرار دهند. امام حسین(ع) امتناع ورزید. آنان نزد امام علی(ع) رفتند و از آن حضرت خواستند. حضرت فرمود: «لا تسألونی شیئاً أملكه الا اعطیتكموه» هرکاری که در اختیار من باشد و از من بخواهید آن را برایتان انجام می‌دهم.

آنان با شادی از نزد امام(ع) بیرون رفتند. در راه به امام حسین(ع) برخورد کردند. آنان جریان دیدارشان را با امام علی(ع) نزد امام حسین(ع) بازگو کردند. حضرت فرمود: اگر رفیق‌تان را می‌خواهید، باز گردید؛ شاید کار او پایان پذیرفته باشد، آنان برگشتند، دیدند که امام علی(ع) بر وی حد جاری کرده است. آنان گفتند: ای امیرالمؤمنین، آیا به ما وعده ندادید؟ حضرت فرمود: «لقد وعدتکم بما املکه و هذا شیء لله لست املکه» من وعده آنچه در اختیارم بود دادم و این چیزی نیست که در اختیار من باشد. (تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ۲، ۴۴۳)

در روایت وصیت پیامبر(ص) به علی(ع) آمده است که حضرت رسول(ص) فرمودند: «یا علی لیس علی زان عقر و لاحد فی التعریض و لاشفاعه فی حد.» ای علی؛ بر زناکار مهر نیست و در کنایه زدن، حد نیست و در حد، شفاعت و وساطت نیست. (شیخ صدوق، فقیه، ۴، ۲۶۵)

امام علی(ع) در اجرا حد همه موارد را لحاظ می‌کردند. مثلاً: زن حامله‌ای که زنا داده بود و می‌خواستند او را سنگسار کنند یا تازیانه بزنند مانع این کار شد و فرمودند: فرزند داخل رحم او که گناهی ندارد به خاطر فرزندگی که در رحم دارد به او تخفیف داده می‌شود. همچنین در مورد اشخاص مریض حد را اجرا نمی‌کردند تا زمانی که بهبودی یابد. امام علی(ع) معتقد بودند در عقوبت حدود کم و زیاد جایز نیست، هنگامی که حد ثابت شد نباید اجرای حد را به تأخیر انداخت و یا در اجرای حد کمتر از مقدار حد و یا بیشتر از مقدار حد اجرا شود بلکه دقیقاً همان مقدار مشخص را باید اجرا کرد. مثلاً: زمانی که امام علی(ع) به قنبر دستور داد تا فردی را تازیانه بزند و قنبر اشتباهی سه تازیانه بیشتر زد. امام(ع) قصاص آن مرد را از قنبر به سه تازیانه گرفت. امام علی(ع) معتقد بودند که در یک جرم دو بار حد تکرار نمی‌شود. (نوری طبرسی، مستدرک، ۱۸، ۷۷؛ ابن ابی شیبیه، مصنف، ۵، ۵۴۰-۵۳۹؛ ابن قدامه، المغنی، ۱۲، ۴۰۸ و ۳۶۵)



ابن ابی‌جمهور در اللثالی روایتی را نقل می‌کند و می‌گوید: عمر، مغیره بن شعبه را به نمایندگی خویش بر بصره گماشت، مغیره در طبقه پایین خانه و نافع، ابوبکره، شبل و زیاد در طبقه بالا سکونت داشتند. بادی وزید و در اتاق باز شد و پرده کنار رفت. آنان دیدند که مغیره در میان دو پای یک زن است و... پس از آن نافع، ابوبکره، شبل بن معبد شهادت به زنا دادند. عمر گفت: مغیره هلاک شد، جز یک چهارمش و زیاد گفت: من به زنا شهادت نمی‌دهم ولی من کار زشتی را دیدم. عمر گفت: الله اکبر! و سه نفر را تازیانه زد. ابوبکره که تازیانه خورده بود، گفت: شهادت می‌دهم که مغیره زناکار است. عمر خواست تا مجدداً ابوبکره را تازیانه زند امیرالمؤمنین علی(ع) فرمود: «ان جلدته فارجم صاحبک یعنی ارجم المغیره.» اگر به او (ابوبکر) تازیانه بزنی، باید که صاحبت را (مغیره را) سنگسار کنی.

همچنین علی ابن‌طالب(ع) فرمود: «لا تجلده، و هل قال الا ما قد قال، فترکه» او را [ابوبکره] تازیانه زن، و آیا او جز آنچه که قبلاً گفته بود چیز دیگری گفت، پس او را رها کرد. در حدیثی دیگر از امام(ع) نقل شده که فرمودند: «فلا یعاد فی فریه، جلد مرتین» در یک جرم دو بار حد تکرار نمی‌شود. امام(ع) در اجرای حد مثلاً تازیانه، هم جلد و هم جلاد را در حد متوسط انتخاب می‌نمودند. جلد را به سر و صورت نمی‌زدند بلکه به صورت پراکنده بر بدن می‌زدند. امام علی(ع) در مورد اجرای حد دقیق بودند. مثلاً: زمانی که نجاشی شاعر شرب خمر کرده بود. وی را صبح روز بعد(به خاطر این که حد زمانی جاری می‌شود که محکوم از حال مستی بیرون آید) و با زیرجامه و در حالت ایستاده حد را اجرا کردند. (شیخ کلینی، کافی، ۲۳۸، ۷ و ۲۱۵؛ شیخ طوسی، تهذیب، ۹۱، ۱۰؛ شیخ صدوق، علل الشرایع، ۵۳۹؛ تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ۲، ۴۶۴)

مبحث اول: اثبات حد

اثبات حد جز در نزد قاضی ممکن نیست، تنفیذ حد احتیاج به علم و تجربه در تنفیذ دارد که به اهل علم و تجربه یا خبره دولتی و کالت داده می‌شود. مانند: قطع دست پس اصل این است که امام آن را ثابت کند. مانند: مردی از اهل شام به نام ابن ابی جسرین، مردی را با همسرش دید. او را با همسرش کشت. قضاوت در این موضوع بر معاویه سخت شد. معاویه به ابوموسی اشعری نامه

نوشت که در این باره از علی بن ابی طالب (ع) برای او پرسد. امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) به او فرمود: «ان هذا الشی ما هو بارضا عزم علیک لتخبرنی» این اتفاق در سرزمین ما نیست. تو را سوگند می دهم که مرا از ماجرا با خبر کنی. (شیخ طوسی، تهذیب، ۱۰، ۳۱۳-۳۱۴؛ شیخ صدوق، فقیه، ۴، ۱۲۶-۱۲۷؛ ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، ۳، ۶۰۰؛ ثقفی کوفی، الغارات، ۱، ۱۹۰؛ شیخ کلینی، الکافی، ۷، ۳۷۵؛ اشعث، الجعفریات، ۱۴۴؛ ابن قدامه، المغنی، ۱۲، ۵۳۵)

ابوموسی اشعری گفت که معاویه در این باره برای من نامه نوشته است. حضرت علی (ع) فرمودند: «ان جاء باریعه شهداء و الا فلیعط برمته» اگر چهار شاهد بیاورد که هیچ، وگرنه او به طور کامل به (اولیای) مقتول تحویل داده می شود. (همان)

تبصره: اعتبار حدیث همین بس که در کتب اربعه شیعه آمده و حدیث سند صحیح و مسند و نوع سند آن عادی است.

حدود با اقرار و شهادت و قرائن قوی ثابت می شود، مانند: ولادت، که حداقل شش ماه از ازدواج گذشته باشد. با متفاوت بودن حد اثبات حدود نیز متفاوت است. مانند: فرق بین اثبات حد زانی و حد شرب خمر.

به عنوان مثال، زنا به طرق زیر ثابت می شود:

الف) اقرار

زنا با چهار بار اقرار ثابت می شود، حضرت علی (ع) هر بار اقرار در حدود را به مثابه یک شاهد می دانستند، زمانی چیزی موجب حدی می شود که به وسیله دو شاهد ثابت شود، پس همانا مقرّ زمانی اقرارش مورد قبول واقع می شود که دوبار اقرار کند، مانند: سرقت، هنگامی زنا موجب حد می شود که به وسیله شهادت چهار مرد ثابت شود، پس مقرّ زمانی اقرارش مورد قبول واقع می شود که چهار بار اقرار کند. ابی مریم از امام باقر (ع) روایت کرده است که: زنی نزد امیرالمؤمنین (ع) آمد و گفت: من زنا کرده ام. حضرت از آن زن روی برگرداند. زن دوباره برابر امام قرار گرفت و گفت: من زنا کرده ام. امام مجدداً از وی روی گردانده ولی او باز رو به روی امام قرار گرفت و گفت: من زنا کرده ام و تا چهار بار تکرار شد. سپس امام دستور داد تا او را زندانی کنند. چون حامله بود بعد از وضع حمل او را سنگسار کردند و... (شیخ صدوق، فقیه، ۴، ۲۰)



«فقد حدث ان اعتراف رجل يقال له ابو حبيبه بالزنى عند على (ع) اربع مرات، فاقام عليه الحد.»
مردی که به او ابو حبیبه گفته می‌شد نزد امام علی (ع) چهار بار اعتراف به زنا کرد، و امام (ع) بر او حد جاری کرد. (بیهقی، سنن البیهقی، ۴۲۳، ۸)

ماده ۶۸: قانون مجازات اسلامی^۱؛ هرگاه مرد یا زنی در چهار بار نزد حاکم اقرار به زنا کند محکوم به حد زنا خواهد شد و اگر کمتر از چهار بار اقرار نماید تعزیر می‌شود.

ب) شهادت

برای اثبات زنا نیز حضور چهار شاهد الزامی است، خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: «وَآلَاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ» و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آنها بطلبید. (نساء، ۱۵)

از امام باقر (ع) روایت شده است که فرمود: «قال اميرالمؤمنين (ع) لا يرحم رجل و لا امرأة حتى يشهد عليه اربعة شهود على الايلاج و الاخراج» علی (ع) فرمود: مرد و زن سنگسار نمی‌شوند تا آن که چهار شاهد بر وی شهادت دهند که مرد (آلت خویش را) وارد و خارج کرده است. (شیخ کلینی، الکافی، ۱۸۳، ۷؛ شیخ طوسی، تهذیب، ۲، ۱۰؛ شیخ طوسی، الاستبصار، ۲۱۷، ۴)

ماده ۷۴: زنا چه موجب حد جلد باشد و چه موجب حد رجم با شهادت چهار مرد عادل یا سه مرد عادل و دو زن ثابت می‌شود.

ج) قرائن قوی

۱- ولادت حداقل شش ماه بعد از ازدواج باشد. در هنگامی که هیثم بعد غزوات به خانه خود بازگشت پس از شش ماه تمام زنش فرزندی به دنیا آورد. هیثم فرزند را از خود ندانسته وی را نزد عمر برد و قصه را برایش بیان داشت. عمر دستور داد زن را سنگسار کنند. اتفاقاً پیش از آن که او را سنگسار کنند، امیرالمؤمنین (ع) او را دید و از قضیه با خبر گردید، سپس به عمر گفت: خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا.» دوران حمل و از شیر باز گرفتنش سی ماه است. (احقاف، ۱۵، ۴۶)

^۱ . کلیه مواد قانونی از کتاب قانون مجازات اسلامی عباس زراعت بیان شده است.



در آیه دیگر می‌فرماید: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ». مادران، فرزندان خود را دو سال تمام، شیر می‌دهند. (بقره، ۲، ۲۳۳)

وقتی که بیست و چهار ماه دوران شیر دادن از سی ماه کم شود شش ماه می‌ماند که کمترین دوران حاملگی است و زن راست می‌گوید. بعد از این عمر متوجه موضوع شد و گفت: «لو لا علی لهلک عمر» اگر علی نبود عمر به هلاکت می‌رسید و زن را آزاد نمود. (تسری، قضاوت‌های امیرالمؤمنین علی(ع)، ۵۸ و ۵۹؛ شیخ مفید، الارشاد، ۱۱۰) همچنین روایات دیگری شبیه به این روایات بیان شده است. (ابن قدامه، المغنی، ۳۲۷، ۱۲؛ ابن ابی شیبیه، المصنف، ۵، ۵۲)

۲- حَبَل: امام علی(ع) این مورد را مربوط به زنا یا آشکار می‌دانستند، که عبارتند از زنا یا که با حَبَل یا اعتراف ثابت می‌شود. (ابن ابی شیبیه، المصنف، ۵، ۵۳۹) و از حضرت علی(ع) روایت شده که فرمودند: «یا ایها الناس، الزنی زناء، زنی سرورزی علانیة، فزنی السران یشهد الشهود، و یکون الشهود اول من یرجم، و زنی العلانیة ان یرجم، فیکون الامام، اول من یرمی» ای مردم، زنا دو نوع است، زنا مخفیانه و زنا آشکار، زنا مخفیانه به وسیله شهود ثابت می‌شود و شهود ابتدا رجم را شروع می‌کنند، زنا آشکار با حبل و اعتراف ثابت می‌شود و امام اولین کسی است که سنگ پرتاب می‌کند. (همان)

همچنین امام علی(ع) هر اقراری را به مثابه یک شاهد معتبر می‌دانست، هنگامی که دوبار اقرار می‌کرد به مثابه دو شاهد بود و هنگامی که چهار بار اقرار می‌کرد به مثابه چهار شاهد در نظر می‌گرفت، حد به وسیله دو شاهد ثابت می‌شود. مثل سرقت پس حد به واسطه یک بار اقرار کردن ثابت نمی‌شود مگر این که دوبار اقرار کند. مردی نزد امیرالمؤمنین علی(ع) آمد و گفت: من سرقت کرده‌ام. حضرت او را نهیب زد. او مجدداً گفت: ای امیرالمؤمنین من سرقت کرده‌ام. حضرت فرمود: «تشهد علی نفسک مرتین فقطعه» آیا دوبار علیه خویش گواهی می‌دهی؟ پس از آن دست وی را قطع کرد. (تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ۲، ۴۷۴؛ ابن حزم، المحلی، ۱۱، ۳۴۰؛ ابی یوسف، الخراج، ۱۸۵؛ هندی، کنز العمال، ۵، ۵۴۹؛ ابن قدامه، المغنی، ۱۲، ۴۵۶؛ کتانی، الکتانی، ۸، ۲۲۳)



مبحث دوم: شروط محدود

۱- عقل و بلوغ؛ بر صغیر و مجنونی که عمر خود را به مجنونی گذرانده باشند، حدی نیست. حضرت علی(ع) در این باره فرموده‌اند: «لاحدّ علی مجنون حتی یفیک و لا علی صبیّ حتی یدرک و لا علی النائم حتی یتیقظ.» بر دیوانه حدی نیست تا آن که هوشیار شود و بر بچه حدی نیست تا آن که بالغ شود و بر خوابیده حدی نیست تا آن که بیدار شود. (شیخ طوسی، تهذیب، ۱۰، ۱۵۲؛ شیخ صدوق، فقیه، ۴، ۳۶)

ابوبکر حصرمی از امام صادق(ع) روایت کرده است: زن و شوهری را نزد امیرمؤمنان(ع) آوردند، که آن شوهر با پسر آن زن - از شوهر دیگرش - لواط کرده بود و به شهادت شهود، دخول کرده بود، حضرت(ع) دستور فرمود: مرد با ضربات شمشیر به قتل برسد و آن نوجوان نیز کمتر از میزان حد، تازیانه بخورد و به او فرمودند: «أما لو كنت مدرکاً لقتلتک لإمكانک إیاه من نفسک بثقبک.» اگر بالغ بودی تو را هم می‌کشتم، زیرا خودت را برای دخول در اختیار آن مرد گذاشتی. (شیخ طوسی، تهذیب، ۷، ۱۹۹ و ۱۰، ۵۱؛ شیخ طوسی، استبصار، ۴، ۲۱۹؛ حر عاملی، وسایل، باب ۲ از ابواب حد لواط، ح ۱)

ماده ۱۱۱: لواط در صورتی موجب قتل می‌شود که فاعل و مفعول بالغ و عاقل و مختار باشند. دیوانه‌ای را که سرقت کرده بود، نزد امیرالمؤمنین علی(ع) آوردند. حضرت او را آزاد کرد و فرمود: «لا قطع علی مجنون» بر دیوانه، قطع دست نیست. (تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ۲، ۴۷۳) امیرالمؤمنین علی(ع) فرمود: «الغلام لا یقطع حتی تصلب یده و حتی یسطع ریح ابطیه.» پسر دستش بریده نمی‌شود تا آن که دستش محکم شود و تا آن که بوی زیر بغلش بلند شود. (اشعث، الجعفریات، ۱۴۱)

از ابوظبیان نقل شده است که می‌گوید: «زن دیوانه‌ای را که زنا کرده بود، نزد عمر آوردند. عمر دستور سنگسار کردن وی را صادر کرد. مردم همراه با این زن به امام علی(ع) برخوردند. حضرت فرمود: موضوع چیست؟ گفتند: دیوانه‌ای است که زنا داده‌است و عمر دستور داده تا وی سنگسار شود. حضرت فرمود: شتاب نکنید. آنگاه نزد عمر آمد و فرمود: «اما علمت انّ القلم رفع عن ثلاثه عن الصبیّ حتی یحتلم و عن المجنون حتی یفیک و عن النائم حتی یتیقظ.» (آیا نمی‌دانی

که قلم تکلیف از سه گروه برداشته شده است؟ از بچه تا آن زمان که محتلم شود و از دیوانه تا هوشیار گردد و از خوابیده تا بیدار شود.) (شیخ صدوق، الخصال، ۹۳ و ۱۷۵؛ ابن قدامه، المغنی، ۳۵۷/۱۲)

همچنین امام علی(ع) فرمودند: «الغلام لا یجب علیه الحد کاملاً حتی یحتلم و یسطع ریح ابطه.» «بر پسر، حد کامل ثابت نمی شود تا آن که محتلم شود یا بوی زیر بغلش بلند شود.» (اشعث، الجعفریات، ۱۴۱؛ تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ۲، ۴۷۵)

روایات دیگری نیز به این مضمون از امام علی(ع) روایت شده است. (شیخ مفید، الارشاد، ۱۵۹؛ تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ۲، ۴۵۶؛ اشعث، الجعفریات، ۲۰۳؛ قلعه جی، موسوعه علی بن ابی طالب، ۲۲۱)

۲- اختیار: بر مکره جدی نیست، عدم اختیار و اکراه به معنای سلب اراده است و لازم نیست به صورت مادی و فیزیکی باشد، بلکه از راه بی هوش کردن و هیپنوتیزم و... نیز صورت می گیرد. هرگاه زن ادعای اکراه کند، معمولاً پذیرفته می شود. اما در مورد مرد، کراهت او مورد اختلاف است. زیرا تا مرد اراده ای نداشته باشد، امکان نعوذ و دخول برای او وجود ندارد و زنا با اکراه در حکم وطی به شبهه است. فرزند متولد شده از این راه برای اکراه شده مشروع است. همچنین فقهاء در خصوص مهریه به زنی که با اکراه زنا داده است، اختلاف نظر دارند. برخی این مهریه را که «غُفر» به جهت رعایت امانت کلمه «غفر» تغییر داده نشد ولی صحیح آن «عقر» می باشد، نام دارد حق زن می دانند و برخی هم برخلاف آن نظر داده اند. (زراعت، قانون مجازات اسلامی، ۲۱۶)

در کتاب ارشاد شیخ مفید از عامه و خاصه روایت شده که گواهان علیه زنی که متهم به زنا بود گواهی دادند این زن با مردی که بیگانه بوده و شوهرش نبوده است مرتکب زنا گردیده است. وقتی شهادت شهود برای عمر مسلم گردید؛ امر کرد او را رجم نمایند. زن وقتی حکم را شنید سر بلند کرد و گفت: «اللهم انک تعلم انی بریئة» (خدایا تو می دانی که من از این اتهام بریء هستم) عمر خشمگین شد و گفت: آیا شهادت شهود را رد می کنی؟ امیر(ع) به عمر گفت: شتاب مکن، سؤال بیشتر از او نما. شاید ارتکابش دلیل موجهی داشته باشد و بتواند خودش را تبرئه کند. عمر از اجرای حد منصرف گردید و به او اجازه داد حرف بزند و علت برائت و عذر خودش را شرح



دهد. زن گفت: (کان لاهلی ابل فخرجت فی ابل اهلی، و کان لنا خلیط فخرج فی ابله، فحملت معی ماءً و لم یکن فی ابل لبن، و حمل خلیطنا ماءً و کان فی ابله لبن، فنقدمائی، فاستیسقیته، فابی ان یتیقنی حتی امکانه من نفسی، فابیت، حتی کادت نفسی تخرج فاعطیته). زن گفت: شوهرم دارای شتری بود که با آن آب حمل می‌کرد. ولی شیر نداشت. من با آن شتر از شهر خارج شدم و شریکی نیز با من بود که او هم شتری را سوار بود ولی شتر او شیرده بود. پس از زمانی راهپیمایی دیگر آب نداشتیم و با هوای گرم، تشنگی مرا آزار می‌داد از آن جوان طلب آب کردم. ولی او از من دریغ کرد و از من خواست که او را تمکین کنم و با او مباشرت کنم تا به من آب دهد. من خودداری کردم تا تشنگی مرا از پای درآورد و مشرف به هلاکت شدم. دیگر، ناچار گردیدم، تن در دهم و درحالی که خودم نمی‌خواستیم، مرتکب عمل گردیدم. امام علی(ع) فرمود: الله اکبر! «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ» (ولی) آن کس که مجبور شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، (گناهی بر او نیست). (بقره، ۱۷۳؛ انعام، ۱۴۵؛ نحل، ۱۱۵)

وقتی عمر قصه او را شنید و علی(ع) هم با استناد به قرآن زن را تبرئه کرد، او را رها نمود. (اشعث، الجفریات، ۱۳۶ و ۱۳۷؛ شیخ صدوق، المقنع، ۱۴۷؛ شوشتری، علی(ع) برترین قاضی، ۷۳ و ۷۴؛ تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ۴۵۶، ۲؛ شیخ کلینی، الکافی، ۱۹۶، ۷؛ شیخ طوسی، تهذیب، ۱۸، ۱۰؛ هندی، کنز العمال، ۵، ۴۵۶؛ ابن قدامه، المغنی، ۱۲، ۳۴۸؛ ابن قیم الجوزیه، طرق الحکمیة، ۴۱)

ماده ۶۷: هرگاه زانی یا زانیه ادعا کند که به زنا اکراه شده‌است، ادعای او در صورتی که یقین بر خلاف آن نباشد قبول می‌شود.

۳- علم به تحریم: زمانی که فاعل علم به تحریم نداشته باشد، حدی بر او نیست. مبنای شرعی برای سلب مسؤولیت جاهل در حدود، «قاعده درأ» است (تدراء الحدود بالشبهات) که مصداق بارز شبهه نیز همین جهل به قانون یا موضوع است و اصل در جهل آن است که عذرآور باشد. زیرا نیازی به شاهد و سوگند ندارد. اینکه ادعای اشتباه و ناآگاهی بدون شاهد و سوگند پذیرفته می‌شود به خاطر آن است که، دلیلی برای آنها وجود ندارد و اقامه شاهد بر این که عمل ارتکابی، از روی اشتباه صورت گرفته است نیز امکان‌پذیر نمی‌باشد.



امام صادق (ع) فرمود: «علی(ع) دادرسی کرد که کسی پیش از ایشان چنین دادرسی نکرده بود و این اولین دادرسی حضرت پس از رسول خدا(ص) بود. [امام چنین بیان داشت که]: پس از رحلت پیامبر(ص) و کشیده شدن خلافت به ابوبکر، مردی را آوردند که شرب خمر کرده بود. ابوبکر به وی گفت: آیا شراب خورده‌ای؟ آن مرد گفت: آری. برای چه شراب خورده‌ای با این که حرام است؟ آن مرد گفت: من پس از پذیرش اسلام، منزلم در میان مردمی بود که شرب خمر می‌کردند و آن را حلال می‌دانستند و اگر می‌دانستم که شرب خمر حرام است از آن پرهیز می‌کردم. امام صادق(ع) افزود: در اینجا ابوبکر به عمر توجه کرد و گفت: تو درباره این مرد چه می‌گویی؟ عمر گفت: مسأله‌ای دشوار است که ابوالحسن حلال آن است. نزد امام علی(ع) رفتند. حضرت(ع) به ابوبکر فرمود: «بعث معہ من یدور بہ علی مجالس المهاجرین والانصار فمن کان تلائیة التحريم فلیشهد علیہ فان لم یکن تلاعلیہ آیة التحريم فلاشی علیہ.» با این مرد کسی را بفرست که وی را در مجالس مهاجر و انصار بگرداند تا هر کس که بر وی آیه حرمت [این کارها] را خوانده است، گواهی دهد. در نهایت اگر آیه حرمت بر وی خوانده نشده، چیزی بر او نیست. (کلینی، الکافی، ۷، ۲۴۹ و ۲۱۶؛ نوری طبرسی، مستدرک، ۱۸، ۱۹؛ شیخ طوسی، تهذیب، ۱۰، ۹۴)

ابوبکر همان کار را که امام فرموده بود، درباره مرد انجام داد و هیچ کس گواهی نکرد. آنگاه او را آزاد ساخت. سلمان هم نزد امام بود. سلمان به امام علی(ع) گفت: شما آنان را ارشاد کردید! حضرت علی(ع) فرمود: تنها می‌خواستم تأکید این آیه را درباره خودم و آنها تجدید کنم: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ.» آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند؟! شما را چه می‌شود، چگونه داوری می‌کنید؟ (یونس، ۳۵)

همچنین روایت شده است که زنی نزد علی(ع) آمد و گفت: همسرم با کنیزم زنا کرده است، همسر زن گفت: او راست می‌گوید کنیز او برای من حلال است. امام علی(ع) فرمود: «إذهب و لا تحد» (هندی، کنز العمال، ۵/۴۴۹) (برو و حد نزد)، برای اینکه جهالت حد را از او برطرف می‌کند و همچنین فرمودند: «لاحد الا علی من علمه» حد اجرا نمی‌شود جز بر کسی که به آن (موضوع) علم دارد. (النيسابوری، الاشراف، ۴۰)



۴- اسلام: حضرت علی(ع) حدود شرعی را جز بر مسلمانان اجرا نمی‌کرد. و اگر غیرمسلمانی مرتکب عملی می‌شد او را به اهلش تحویل می‌داد تا طبق آئین خودشان عقوبت‌ش کنند. امیرالمؤمنین(ع) محمد بن ابی‌بکر را به عنوان امیر به مصر فرستاد. او برای امام(ع) نامه نوشت و از حضرت علی(ع) درباره مرد مسلمان که با زن یهودی یا مسیحی زنا کرده بود سؤال کرد. امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب(ع) به او مرقوم فرمود: «ان کان محصنا فارجمه و ان کان بکرا فاجلده مائه جلده ثم انفه و اما الیهودیة فابعث بها الی اهل ملتها فلیقضوا فیها ما احبوا.» اگر زناکار محصن است، او را سنگسار کن و اگر ازدواج نکرده، او را صد تازیانه بزن و پس از آن او را تبعید کن و اما زن یهودی؛ پس وی را به هم کیشانش واگذار تا هرگونه که دوست دارند، درباره‌اش حکم کنند. (شیخ طوسی، تهذیب، ۱۵، ۱۰؛ شیخ طوسی، استبصار، ۲۰۷، ۴؛ شافعی، الام، ۸، ۴۳؛ ثقفی کوفی، الغارات، ۱، ۲۳۰)

همچنین امام علی(ع) فرموده‌اند: «لا حد علی اهل الذمه فی الزنی» براهل ذمه در زنا حدی نیست. (ابن حزم، المحلی، ۱۱، ۱۵۸ و ۱۵۹) روایات دیگری با این مضمون بیان شده است. (تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ۲، ۴۶۲) مگر زمانی که زانی ذمی و مزنی مسلمان باشد که در این- صورت ذمی کشته می‌شود به‌خاطر این‌که با زن مسلمان زنا کرده‌است. حضرت امام علی(ع) فرموده‌اند: «من زنی من اهل الذمه بامرأة مسلمة قتلناه، فانما اعطیناهم الذمه علی ان لایستموانینا و لا ینکحوا نساءنا.» اگر مرد ذمی با زن مسلمانی زنا کند او را می‌کشیم، پس همانا ما به شما پناه دادیم تا شما به پیامبران شتم نکنید و زنان ما را به ازدواج خود درنیاورید. (الامام زید بن علی بن ابی‌طالب، المسند، ۱، ۳۰۳ و ۳۰۴)

مبحث سوم: تأخیر حد در صورت ضرورت

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «وَخَذَ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاصْرَبْ بِهِ وَ لَا تَحْنَثْ اِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعَمَ الْعَبْدِ اِنَّهُ اَوْابٌ» (وبه او گفتیم) بسته‌ای از ساقه‌های گندم (یا مانند آن) را برگیر و با آن (همسرت را) بزن و سوگند خود را مشکن. ما او (ایوب) را شکیبایافتیم؛ چه بنده خوبی که بسیار بازگشت‌کننده (بسوی خدا) بود. (ص، ۴۴)



زمانی که اجرای حد باعث از بین رفتن زندگی و حیات کسی شود باید آن را اجرا نکرد، پس باید آن را به تأخیر انداخت تا آن ضرر از بین برود، مثلاً: زمانی که محدوده حامله است سنگسار نمی‌شود تا زمانی که فرزند متولد شود و هنگامی که محدوده حامله است و حد او تازیانه است، به خاطر فرزندگی که در رحم دارد به او تخفیف داده می‌شود تا وضع حمل کند. امام علی(ع) فرموده- اند: «لیس علی الحبلی حد حتی تضع ولا علی النفساء حتی تطهر.» بر زن آبستن تا زمانی که وضع حمل کند، حدی نیست و بر زن زایمان کرده و در حال نفاس تا آن که پاک شود، حدی نیست. (اشعث، الجعفریات، ۱۳۷؛ تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ۴۵۲، ۲؛ هندی، کنز العمال، ۴۲۱، ۵؛ بیهقی، سنن البیهقی، ۱۹، ۸؛ شوکانی، نیل الاوطار، ۱۳۳، ۷)

امام صادق (ع) فرمود: مردی را که کار حد دار انجام داده بود و جراحات و کسالت و مانند آن داشت، نزد امیرالمؤمنین(ع) آوردند حضرت امیر(ع) فرمود: «اخره حتی یبرأ لا تنکأ قروحہ علیہ فیموت و لکن اذا برئ حدناه.» او را تا سلامت یابد، نگاه دارید و زخم‌هایش شکافته نشود که می‌میرد ولی آن زمان که خوب شد، او را حد خواهیم زد. (کلینی، الکافی، ۲۴۴، ۷؛ شیخ طوسی، تهذیب، ۳۳، ۱۰؛ شیخ طوسی، استبصار، ۲۱۱، ۴ و ۲۱۲؛ اشعث، الجعفریات، ۱۳۷)

همچنین حضرت علی(ع) زمانی که شخصی با کنیزش زنا کرده بود، خواست که حد جاری سازد متوجه شد که آن زن حامله است، پس آن را به تأخیر انداخت تا وضع حمل کرد برای این که آنچه در شکم اوست که مرتکب گناه نشده است. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «و لا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى.» هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد. (فاطر، ۱۸)

پیامبر(ص) نیز این کار امام علی(ع) را مورد تأیید و تقریر قرار دادند. (ابن قدامه، المغنی، ۳۲۹، ۱۲؛ بیهقی، سنن البیهقی، ۱۹، ۸) و امام علی(ع) درباره اجرای حد فرد جذامی و مبتلا به حصبه فرمودند: «لیس علی المجدر و لا علی صاحبة الحصبة حد حتی یبرأ.» جذامی و مبتلا به حصبه حد ندارد تا آن که بهبودی یابد. (اشعث، الجعفریات، ۱۳۷؛ تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ۴۵۲، ۲)

ماده ۹۱: در ایام بارداری و نفاس زن حد قتل یا رجم بر او جاری نمی‌شود، همچنین بعد از وضع حمل در صورتی که نوزاد کفیل نداشته باشد و بیم تلف شدن نوزاد برود حد جاری نمی‌شود

ولی اگر برای نوزاد کفیل پیدا شود حد جاری می‌گردد.

ماده ۹۲: هرگاه در اجرای حد جلد بر زن باردار یا شیرده احتمال بیم ضرر برای حمل یا نوزاد شیرخوار باشد اجرای حد تا رفع بیم ضرر به تأخیر می‌افتد.

به یکی دیگر از موارد تأخیر حد در صورت ضرورت می‌توان به زمان واجب شدن عقوبت شرب خمر اشاره کرد: حد بر سکران (مست) تا زمانی که از حالت مستی خارج نشود اجرا نمی‌شود، این دستور از علی(ع) که درباره نجاشی (نجاشی، قیس بن عمر و حارثی، شاعر، مشهور به نجاشی) (ابی یوسف، خراج ابی یوسف، ۱۸۰) آن را انجام داده بود به ما رسیده است. نجاشی در روز اول ماه (مبارک) رمضان بیرون آمد و با ابوسمال اسدی که در کنار خانه‌اش نشسته بود، رو به رو شد. ابوسمال به نجاشی گفت: کجا می‌روی؟ او گفت: کناسه می‌روم. ابوسمال گفت: آیا به کله‌ها و دمبه‌هایی که از ابتدای شب در تنور گذاشته شده و پخته و ترد شده، تمایل داری؟ نجاشی گفت: وای بر تو، در روز اول ماه [مبارک] رمضان! نجاشی پرسید: پس از آن چی؟ او گفت: پس از آن، تو را از شرابی مثل گیاه اسپرک که انسان را حال می‌آورد و در رگ‌ها حرکت می‌کند و بر قدرت آمیزش می‌افزاید و غذا را هضم می‌کند و سخن گفتن را بر کسی که سخت می‌گوید آسان می‌سازد، می‌نوشانم. خلاصه نجاشی به خانه او رفت و... با هم صبحانه خوردند. پس از آن برایش شراب کشمش آورد و هر دو خوردند. آخر روز که شد، صدایشان بلند شد. در همسایگی این دو، کسی از یاران امیرالمؤمنین علی (ع) بود که دعوی تشیع می‌کرد. او نزد امام علی(ع) آمد و حضرت(ع) را از جریان این دو با خبر ساخت. حضرت گروهی را نزد این دو نفر فرستاد. آنان خانه را محاصره کردند. اما ابوسمال به خانه‌های بنی اسد گریخت و از دست آنان در رفت ولی نجاشی را نزد امیرالمؤمنین (ع) آوردند.

«فلما اصبح اقامه فی سراویل فضربه ثمانین ثم زاده عشرين سوطا» صبح که شد، امیر المؤمنین(ع) نجاشی را با زیر جامه (زیر شلوار) در حالت ایستاده قرار داد و هشتاد تازیانه به وی زد، پس از آن بیست تازیانه اضافی زد. (شیخ کلینی، الکافی، ۲۳۸، ۷ و ۲۱۵؛ شیخ طوسی، تهذیب، ۹۱، ۱۰؛ شیخ صدوق، علل الشرایع، ۵۳۹؛ تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ۲، ۴۶۴)

او گفت ای امیرالمؤمنین، اما حدی که زدید می‌شناسم ولی این اضافه‌ای که شناخته شده

نیست، چیست؟ حضرت فرمود: «لجراتک علی ربک و افطارک فی شهر رمضان» این اضافه برای جرأتی است که برخداوند داشته‌ای و روزه خواری در ماه (مبارک) رمضان کرده‌ای. (ثقفی کوفی، الغارات، ۵۳۳، ۲؛ تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ۴۶۴، ۲؛ شیخ صدوق، فقیه، ۴، ۴۰، شیخ کلینی، الکافی، ۲۱۶، ۵؛ شیخ طوسی، تهذیب، ۹۴، ۱۰؛ ابی یوسف، خراج ابی یوسف، ۱۸۰)

مبحث چهارم: مجازات در حدود

مطلب اول: مشخصه‌های مجازات حدود

از جمله مشخصه‌هایی که از حضرت علی(ع) درباره حدود وارد شده است به شرح زیر می‌باشد:

۱- در عقوبت حدود، کم و زیاد جایز نیست. امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب(ع) می‌فرمایند: «حبس الامام بعد اقامه الحد ظلم». زندانی کردن امام بعد از اقامه حد ظلم است (شیخ طوسی، تهذیب، ۳۱۴، ۶؛ اشعث، الجعفریات، ۱۳۴؛ هندی، کنز العمال، ۴۰۱، ۵)

حضرت علی (ع) درباره کسی که حدی بر وی ثابت شده است، فرموده‌اند: «اقیم لیس فی الحدود نظرة». باید در موردش اجرا شود. در اجرای حدود الهی، مهلت و تأخیری نیست. (تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ۴۴۳، ۲)



زنی نزد امیرالمؤمنین آمد و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین، من زنا کرده‌ام، پاک ساز؛ خداوند تو را پاکیزه بدارد، چراکه عذاب دنیا از عذاب دائمی آخرت آسان‌تر است. حضرت فرمود: از چه گناهی تو را پاک سازم؟ آن زن عرض کرد: من زنا کرده‌ام. حضرت به وی فرمود: آیا شوهر داری؟ گفت: شوهر دارم. حضرت فرمود: آیا شوهرت حاضر بود؟ گفت: حاضر بود. امام فرمود: برو زایمان کن، آنگاه نزد من بیا و چون زن رفت-به گونه ای که سخن حضرت را نمی‌شنید- حضرت فرمود: خدایا این یک شهادت. زن آمد و گفت: زایمان کردم؛ هم اکنون مرا پاک ساز. حضرت به گونه‌ای که آن زن را نمی‌شناسد پرسید: ای کنیز خدا، تو را از چه پاک سازم؟ آن زن عرض کرد: من زنا کرده‌ام؛ مرا پاک ساز. حضرت فرمود: آیا آن زمان شوهر داشتی و شوهرت حاضر بود؟ زن گفت: بله. حضرت فرمود: برو فرزندت را شیر ده، دو سال کامل آن‌گونه که دستور خداست. راوی

می‌گوید: زن بازگشت و حضرت فرمود: خدایا این دو شهادت. چون دو سال گذشت، زن آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین مرا پاک ساز. حضرت فرمود: تورا از چه پاک سازم؟ زن گفت: من زنا کرده‌ام. حضرت فرمود: آیا شوهر داشتی و او حاضر بود؟ زن گفت: بله. حضرت فرمود: برو و از فرزندت سرپرستی کن تا آنکه فرزند عقل خورد و خوراک پیدا کند و از پشت بام نیفتد و در چاه سقوط نکند. زن رفت، حضرت فرمود: خدایا این سه شهادت. عمر بن حریث در بین راه با این زن روبرو شد و..... عمر بن حریث گفت: من سرپرستی فرزندت را به عهده می‌گیرم. زن نزد علی(ع) آمد. امام علی(ع) گفت: چرا عمر بن حریث می‌خواهد سرپرستی فرزندت را عهده‌دار شود؟ زن گفت: زنا کرده‌ام، مرا پاک ساز. حضرت فرمود: آیا آن زمان شوهر داشتی و حاضر بود؟ گفت: بله. حضرت فرمود: خدایا چهار شهادت برای تو علیه این زن ثابت شد و تو به پیامبرت فرمودی: «من عطل حدا من حدودی فقد عاندنی...انی غیر معطل حدودک.» هر کس حدی از حدود مرا تعطیل کند، او با من دشمنی کرده.... من حدود تو را تعطیل نخواهم کرد. (شیخ کلینی، الکافی، ۱۸۵، ۷؛ شیخ طوسی، تهذیب، ۹، ۱۰؛ شیخ صدوق، فقیه، ۲۲، ۴)

امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب(ع) به رفاعه مرقوم داشتند: «اقم الحدود فی القریب یجتنبها البعید لا تطل الدماء و لا تعطل الحدود.» حدود را در مورد نزدیکان اجرا کن تا افراد دور از آن پرهیز کنند. خون‌ها هدر نمی‌رود و حدود تعطیل نمی‌شود. (تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ۲، ۴۴۲) از امام باقر(ع) نقل شده که فرمود: زمانی که امام علی(ع) به قنبر دستور داد تا فردی را تازیانه بزند قنبر اشتباهی سه تازیانه بیشتر زد: «فاقاد علی(ع) الرجل المضروب من قنبر فضره ثلاثه اسواط.» امام(ع) قصاص آن مرد را از قنبر به سه تازیانه گرفت. (کلینی، الکافی، ۲۶۰، ۷؛ شیخ طوسی، تهذیب، ۱۴۸، ۱۰؛ تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ۲، ۴۴۴)

۲- در عقوبت حدود شفاعت جایز نیست. پس از رسیدن امام به ثبوت حد، کفالت و شفاعت در آن نیست و حکم شفاعت در غیر اینصورت است. امام علی(ع) در این باره فرموده‌اند: «لاباس بالشفاعة فی الحدود اذا كانت من حقوق الناس یسالون فیها قبل ان یرفعوها و اذا رفع الخبر الی الامام فلاشفاعة له» شفاعت در حدود اگر از حقوق مردم باشد، بلامانع است. مردم در حق الناس

پیش از آنکه آن را نزد امام ببرند، تقاضای شفاعت می‌کنند ولی هنگامی که خبر(حد) به نزد امام برسد دیگر حد، شفاعت بردار نیست.(تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ۲، ۴۴۳)

امام علی (ع) فرموده‌اند: «لایشفعن احدکم فی حد اذا بلغ الامام فانه لایملکه فیما یشفع فیه ومالم یبلغ الامام فانه یملکه فاشفع فیالم یبلغ الامام اذا رایت الندم واشفع فیما لم یبلغ الامام فی غیر الحد مع رجوع المشفوع له ولا تشفع فی حق امرء مسلم او غیره الا باذنه.» کسی از شما درباره حدی که به امام رسیده، شفاعت نکند؛ چرا که امام در این مورد شفاعت شده، مالک حد نیست ولی مادامی که به امام نرسیده باشد، امام مالک حد است(می‌تواند شفاعت را بپذیرد)؛ بنابراین اگر پشیمانی را دیدی، در موردی که به امام هنوز نرسیده است، شفاعت کن و درموردی که غیر از حد است و به امام نرسیده و کسی که برای او شفاعت می‌کنی از کارش بازگشته باشد، شفاعت کن و هرگز در حق متعلق به مرد مسلمان یا غیرمسلمان، جز با اجازه وی شفاعت مکن. (کلینی، الکافی، ۲۵۴، ۷؛ شیخ طوسی، تهذیب، ۱۰، ۱۲۴؛ شیخ صدوق، فقیه، ۳، ۱۹)

امیرالمؤمنین(ع) مردی از بنی‌اسد را در ارتباط با حدی که بر وی واجب شده بود، گرفت تا حد را بر وی اجرا کند، بنی‌اسد نزد امام حسین (ع) رفتند تا او را واسطه قرار دهند. امام حسین(ع) امتناع ورزید. آنان نزد امام علی(ع) رفتند و از آن حضرت خواستند. حضرت فرمود: «لا تسألونی شیئاً أملکه الا اعطیتکموه.» هر کاری که در اختیار من باشد و از من بخواهید آن را برایتان انجام می‌دهم. (تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ۲، ۴۴۳)

آنان با شادی از نزد امام(ع) بیرون رفتند. در راه به امام حسین(ع) برخورد کردند. آنان جریان دیدارشان را با امام علی(ع) نزد امام حسین(ع) بازگو کردند. حضرت فرمود: اگر رفیق‌تان را می‌خواهید، باز گردید؛ شاید کار او پایان پذیرفته‌باشد، آنان برگشتند، دیدند که امام علی(ع) بر وی حد جاری کرده‌است. آنان گفتند: ای امیرالمؤمنین، آیا به ما وعده ندادید؟ حضرت فرمود: «لقد وعدتکم بما املکه و هذا شیء الله لست املکه.» من وعده آنچه در اختیارم بود دادم و این چیزی نیست که در اختیار من باشد. (همان)



در روایت وصیت پیامبر(ص) به علی (ع) آمده است که حضرت رسول(ص) فرمودند: «یا علی لیس علی زان عقر و لا حد فی التعریض و لا شفاعه فی حد». ای علی، بر زناکار مهر نیست و در کنایه زدن، حد نیست و در حد، شفاعت و وساطت نیست. (شیخ صدوق، فقیه، ۲۶۵، ۴)

ماده ۱۰۵: حاکم شرع می‌تواند در حق‌الله و حق‌الناس به علم خود عمل کند وحد الهی را جاری نماید و لازم است مستند علم را ذکر کند، اجرای حد در حق الله متوقف به درخواست کسی نیست ولی در حق‌الناس اجراء حد موقوف به درخواست صاحب حق می‌باشد.

۳- اقامه حد بر عهده ولی امر است و انجام آن برای دیگری جایز نیست. یکی از مهمترین وظایف امام و حکومت اسلامی اجرای دقیق و درست حدود الهی است. بنابراین اگر حدود الهی به درستی انجام گیرد. و همه افراد از ترس اجرای حدود و احکام الهی درخصوص آنها به اجرای دقیق تکالیف خود پرداخته و هرگز مرتکب محارم نمی‌شوند. همچنین امام علی(ع) فرموده‌اند: «لا یصلح الحکم و لا الحدود و لا الجمعه الا بامام». صلاحیت حکومت، اجرای حدود و اقامه نماز جمعه، جز به دست امام نیست. (اشعث، الجعفریات، ۴۲)

امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب(ع) فرمودند سه کار است که اگر انجام دهید، بلایی بر شما فرود نمی‌آید: «جهاد عدوکم و اذا رفعتم الی ائمتکم حدودکم فحکموا فیها بالعدل و مالکم تترکوا الجهاد». جهاد با دشمنان، آن زمان که مرافعه حدود را به نزد امامان می‌برید، آنان درباره حدود به عدالت حکم و داوری کنند و مادامی که جهاد را رها نسازید. (اشعث، الجعفریات، ۲۴۵)

از محمد بن قیس از امام باقر(ع) روایت شده است که فرمودند: امیرالمؤمنین(ع) درباره مردی که دو نفر وی را آوردند و گفتند که این مرد زرهی را سرقت کرده است، قضاوت کرد. آن مرد هنگامی که بینه را دید، امام را سوگند داد و گفت: به خدا سوگند! اگر رسول خدا (ص) می‌بود، هرگز دستم را قطع نمی‌کرد. حضرت فرمود: چرا؟ مرد گفت: چون خداوند وی را آگاه می‌ساخت که من پاک هستم و مرا به دلیل پاکی ام تبرئه می‌کرد. امام علی(ع) چون سوگند دادن مرد را دید، دو شاهد را خواست و به آنان گفت: از خدا پروا کنید و دست این مرد را به ستم نبرید. حضرت هر دو را سوگند داد. آنگاه حضرت فرمود: «لیقطع احدکمایده ویمسک الاخریده». یکی از شما دو شاهد،

دست این را ببرد، و دیگری دست وی را نگه دارد.) (شیخ کلینی، الکافی، ۲۶۴، ۷؛ شیخ طوسی، تهذیب، ۱۲۵، ۱۰؛ شیخ صدوق، فقیه، ۱۸، ۳؛ تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ۴۶۵، ۲)

وقتی این دو نفر خواستند به بلندی و جایگاه اجرای حدود بروند تا دست آن مرد را قطع کنند، مردم به هم ریختند و دو شاهد پا به فرار گذشتند و سپس امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) فرمودند: «من یدلنی علی هذین الشاهدین انکلهما.» هر کس این دو شاهد را به من معرفی کند، آنان را مجازات می‌کنم. (همان)

همچنین از شعبه از حکم روایت شده که می‌گفت: شنیدم که عمر و بن نافع از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) حدیثی روایت می‌کند که آن حضرت (ع) فرمودند: «الرجم الرجمان، یرجم الامام ثم الناس، رجم یرجم الشهود ثم الامام ثم الناس.» رجم دو نوع است (زمانی که فرزندی متولد شود یا شخص خودش اقرار کند) ابتدا امام و سپس مردم رجم می‌کنند (ولی اگر توسط شهود ثابت شود) ابتدا شهود بعد امام و سپس مردم سنگسار می‌کنند. (ابن قدامه، المغنی، ۳۲۶، ۱۲)

ماده ۹۹: هرگاه زناى شخصى که دارای شرایط احسان است با اقرار او ثابت شده باشد هنگام رجم، اول حاکم شرع سنگ می‌زند بعد دیگران و اگر زناى او به شهادت شهود ثابت شده باشد اول شهود سنگ می‌زنند، بعد حاکم و سپس دیگران.

۴- حد، کفاره گناه است و هنگامی که حد بر محدود مسلمان جاری می‌شود، این عقوبت، کفاره روز قیامتش است. زمانی که شراحه همدانیه سنگسار شد، مردم بسیار بودند. امام علی (ع) درهای رحبه (میدان) را به دلیل ازدحام جمعیت بست. آنگاه شراحه را آوردند و او را در چاله‌اش داخل و سپس سنگسارش کردند تا این که مُرد. سپس حضرت درهای رحبه را گشود. هر کس که وارد می‌شد، شراحه را لعن می‌کرد. امیرالمؤمنین (ع) زمانی که لعن مردم را شنید، دستور داد تا منادی ندا دهد: «ایها الناس لم یقم الحد علی احد قط الا کان ذلک کفارةً لذلک الذنب کما یجزی الدین بالدين.» ای مردم، بر هیچ کس حد اجرا نمی‌شود مگر این که آن حد، کفاره گناه وی خواهد شد؛ آن گونه که دین با ادای دین، پرداخت می‌شود. (تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ۴۴۵، ۲؛ شیخ طوسی، تهذیب، ۴۷، ۱۰؛ شیخ صدوق، فقیه، ۱۶، ۴)

همچنین امام علی (ع) فرموده‌اند: «من عمل سوء، فاقیم علیه الحد فهو کفارة.» هر کس کار



بدی انجام دهد و حد بر او اجرا شود، آن به منزله کفاره گناهش می‌باشد. (هندی، کنزالعمال، ۵، ۵۷۰)

مطلب دوم: مکان اقامه حد

حد در بازار اقامه می‌شود. همانطور که حضرت علی(ع) دست سارق را در آنجا قطع کرد و حد را در مورد شراحه همدانیه که زنا کرده در بازار اجرا کرد، حد در هر مکانی قابل اجراست جز:

۱- مساجد و حرم‌ها

امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب(ع) مسجد را برای اجرای حد مناسب نمی‌دانستند. و می‌فرمودند: مسجد مکان پاک و مقدسی است و فرقی نمی‌کرد که حد، قطع دست باشد یا جلد، که باعث خون‌ریزی یا نجاست و یا فریاد بلند و امثال آن می‌شود، برای این که مسجد برای [عبادت] بنا شده است و محل اقامه حد نیست، بلکه فقط برای قضاوت است.

«کان امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب(ع) یامر با خراج من علیه حد من المسجد.» امیر المؤمنین(ع) پیوسته دستور می‌داد تا کسی را که حدی بر او ثابت است، از مسجد خارج سازند. (تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ۲، ۴۵۵؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۸، ۳۱۷) یا هنگامی که سارقی نزد حضرت علی(ع) آورده می‌شد. می‌فرمود: «یا قنبر اخرجه من المسجد فاقطع یده.» ای قنبر! او را از مسجد خارج کن، سپس دستش را قطع کن. (ابن قدامه، المغنی، ۱۲، ۵۱۲؛ القشیری، صحیح مسلم، ۷۵۵)

۲- دار حرب

حضرت علی(ع) اقامه حد را در دارحرب نیز انجام نمی‌داد، زیرا ممکن است این کار بهانه‌ای برای ملحق شدن به کفار ایجاد کند و همچنین باعث شود که دشمن این امر را از جانب غیر خودی بداند. امیرالمؤمنین علی(ع) فرمودند: «لا یقام علی احد حدّ بارض العدو.» در سرزمین دشمن، بر احدی حد اجرا نمی‌شود. (کلینی، الکافی، ۷، ۲۱۸؛ شیخ طوسی، تهذیب، ۱۰، ۴۰)

امیرالمؤمنین(ع) درباره گروهی که در سرزمین دشمن، خودشان را تحویل نمی‌دهند و می‌خواهند نوشته‌ای بگیرند تا بعداً به آنچه بر عهده آنان آمده‌است مطالبه نشوند، فرمود: «لاینبغی ذلک لان الجهاد فی سبیل الله انما وضع لاقامة حدود الله و رد المظالم الی اهلها.» این شایسته نیست؛ چراکه جهاد در راه خدا برای آن است که حدود الهی اجرا و مظالم به اهلش بازگردانده شود [بنابراین نمی‌توان به آنها امان نامه داد که به حدی که بر آنان آمده، مطالبه نشوند. (تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ۲، ۴۴۵)]

اگر لشکر در سرزمین دشمن می‌جنگد و کاری کرد که مستلزم حد است باید: «و استؤنی بهم الی ان یخرجوا من ارض العدو فتقام علیهم الحدود لئلا تحملهم الحمیة علی ان یلحقوا بارض العدو.» با آنان مدارا شود تا از سرزمین دشمن خارج گردند؛ آنگاه حدود الهی جاری شود تا غرور، آنان را وادار نسازد که به خاک دشمن پناهنده شوند. (تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ۲، ۴۵۵؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۸، ۳۱۸)

ماده ۹۷: حدود را نمی‌شود در سرزمین دشمنان اسلام جاری کرد.

مطلب سوم: آشکار کردن عقوبت

آشکار کردن مجازات دو هدف در پی دارد، اول این که مجرم را از عودت به جرم باز می‌دارد، دوم این که دیگران را از انجام جرم باز می‌دارد و این امر محقق نمی‌شود مگر، زمانی که مجازات به‌طور آشکار اجرا شود و علت حضور مردم در زمان اجرای حکم، خجالت کشیدن مجرم و تحمل عذاب بیشتر و درس عبرت برای دیگران است. قال الله تبارک و تعالی: «وَلِيَشْهَدَ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده کنند. (نور، ۲)

امام علی(ع) می‌فرماید: «الطائفة من واحد الی عشرة.» طائفه از یک نفر تا ده نفر است. (تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ۲، ۴۵۱؛ اشعث، الجعفریات، ۱۳۳)

«الطائفة ثلاثة فصاعدا.» (منظور از طایفه) سه نفر و بیشتر از آن است. (ابن حزم، المحلی،

۲۶۴، ۱۱؛ ابو یوسف، الخراج، ۱۷۷)



«الطائفة رجل ما فوق ذلك» (منظور از طایفه افرادی غیر از افراد همیشگی است). (طبری، تفسیر الطبری، ۱۷، ۱۴۵)

منظور از گروهی از مؤمنان، حضور افرادی غیر از افراد همیشگی است که در زمان اجرای حدود و مجازات‌ها حاضرند. مانند قاضی صادر کننده رأی، منشی دادگاه و غیره. حضور افراد جنبه تکلیفی دارد و گروهی از فقهاء این تکلیف را از آیه ۲ سوره نور بدست آورده‌اند و در مورد تعداد حاضران اختلاف نظر وجود دارد. (نجفی، جواهر الکلام، ۴۱، ۳۵۴)

ماده ۱۰۱: مناسب است که حاکم شرع مردم را از زمان اجراء حد آگاه سازد و لازم است عده- ای از مؤمنین که از سه نفر کمتر نباشند، در حال اجرای حد حضور یابند.

نتیجه بحث:

از جمله عوامل مؤثر در کیفیت قضاوت‌های امیرالمؤمنین (ع) و ماندگاری این قضاوت‌ها می- توان به استفاده امام علی (ع) از کتاب و سنت در قضاوت‌هایشان و منحصر به فرد بودن آراء ایشان که مجتهدین و علماء اسلام از آن زمان تاکنون با آن موافق بوده‌اند و کسی مخالفتی با آن نکرده است. همچنین دعای پیامبر (ص) در حق امام (ع) اشاره کرد که برخلاف کوتاهی مدت خلافت امام علی (ع) و این که در آن مدت کوتاه هم درگیر جنگ با بغاء بوده‌اند ولی آن زمان مملو از آراء فقهی و فتواهای آن حضرت بود.

و دیگر این که تغییر فتوی نزد علی (ع) بر حسب زمان و مکان صورت می‌گرفت، مثلاً یک بار زانی را با وجود شبیهه تازیانه می‌زد و بار دیگر بر حسب آنچه که مشاهده می‌کرد و مصلحت می- دید شلاق نمی‌زد.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی‌جمهور، محمد بن علی بن ابراهیم احسائی، **عوالی اللالی**، بی جا، بی تا.
۳. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ابو جعفر محمد بن علی، **الخصال**، منشورات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳ ق.



۴. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ابو جعفر محمد بن علی، **الاختصاص**، منشورات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳ ق.
۵. _____، **المقنع**، مؤسسه الامام الهادی، قم، بی تا.
۶. _____، **من لا یحضره الفقیه**، جماعه المدرسین، قم، بی تا، چاپ دوم.
۷. ابن حزم، احمد بن سعید، **المحلی**، تحقیق: احمد شاکر، بیروت دارالحیاء التراث العربی، بی تا.
۸. ابن قدامه، عبدالله بن احمد المقدسی، **المغنی**، تحقیق: عبدالله ترکی، دارعالم الکتب، الرياض، ۱۴۱۷ ق.
۹. ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر، **الطرق الحکمیة**، تخریج: ذکریا عمیرات، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، **خراج ابی یوسف**، المکتبه الازهریه للتراث، القاہرہ، ۱۴۲۰ ق.
۱۱. اشعث، محمد بن محمد، **الجعفریات**، مکتبه نینوی الحدیثه، تهران، بی تا.
۱۲. بیهقی، احمد بن الحسین، **السنن الکبری**، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.
۱۳. تمیمی مغربی، ابوحنفیه النعمان بن محمد، **دعائم الاسلام**، دارالمعارف، مصر، ۱۴۱۵ ق.
۱۴. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، **الغارات**، ترجمه: محمد باقر کمره ای، انتشارات فرهنگ اسلام، بی تا، بی تا.
۱۵. حر عاملی، محمد بن الحسن، **وسایل الشیعہ**، دارالحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۱ ق، چاپ چهارم.
۱۶. زراعت، عباس، **قانون مجازات اسلامی**، ققنوس، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۱۷. شافعی، محمد ابن ادريس، **الام**، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۱۸. شوشتری، محمد تقی، **علی (ع) برترین قاضی**، ترجمه: ابوالفضل دیباجی، انتشارات سعیدی، بی تا، بی تا.
۱۹. شوکانی، محمد بن علی، **نیل الاوطار**، دارالحدیث، القاہرہ، ۱۴۱۳ ق.
۲۰. طبری، محمد بن جریر، **تفسیر الطبری**، دارهجر، القاہرہ، ۱۴۲۲ ق.
۲۱. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسین (شیخ طوسی)، **الاستبصار**، سید حسن موسوی خراسان، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی تا.
۲۲. _____، **تهذیب الاحکام**، دارالکتب الاسلامی، تهران، ۱۳۶۵ ق.

۲۳. قشیری، مسلم بن حجاج، **صحیح مسلم**، دارابن حزم، الرياض، ۱۴۲۳ ق.
۲۴. قلعه جی، محمد رواس، **موسوعه فقه علی بن ابی طالب**، دارالنفائس، بیروت، ۱۹۹۶ م.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، دارالکتب الاسلامی، تهران، ۱۳۸۸ ق.
۲۶. مفید، محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی (شیخ مفید)، **الارشاد**، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۹ ق.
۲۷. نجفی، محمد حسن، **جواهر الکلام**، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش.
۲۸. نوری طبرسی، حسین، **مستدرک الوسایل**، موسسه آل البيت، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۲۹. نیسابوری، محمد ابراهیم المنذر، **الاشراف**، تحقیق: نجیب سراج الدین، دارالثقافه، الدوحه، ۱۴۰۶ ق.
۳۰. هندی، علاء الدین بن حسام الدین، **کنز العمال**، موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ ق.

